

## نگاهی به کتاب

# اوضاع اجتماعی - اقتصادی موالی در صدر اسلام

• علی حسن بیگی

۴. شکل‌گیری این گروه، قدرتمند شدن و نفوذشان در دستگاه‌های اداری و نظامی خلافت و یافتن جایگاه‌های ویژه از مباحث قابل توجه در این کتاب است.

### تقریظ دکتر عبدالعزیز الدوری

تقریظ محقق عرب، عبدالعزیز الدوری، حدود چهار صفحه است. دوری در پاسخ به این سؤال که چگونه ولاء در جامعه عربی پدید آمد می‌نویسد و لا در جامعه‌ای قبیله‌ای که بر نسب تأکید دارد پدید آمد. او معتقد است که در صدر اسلام و لا بر مسلمانان غیرعرب و واژه حلیف بر عرب اطلاق شده است. و لا نخست برای افرادی به کار می‌رفت که مسلمان می‌شدند و به مراکز عربی می‌رفتند و به عرب‌ها می‌پیوستند. اما، مسلمانانی که در آبادی‌های خود می‌ماندند اصطلاح و لا درباره آنها به کار نمی‌رفت.

اکثر محققان علت شورش‌های موالی را دو امر می‌دانند: خوار شمردن موالی و بدرفتاری با آنان؛ و گرفتن مالیات‌های سنگین از آنها. دکتر دوری هیچ یک از این دو علت را قبول ندارد بلکه معتقد است که مصاهرت با موالی حتی در کوفه - نخستین مرکز قبیله‌ای - از نیمه دوم قرن اول هجری مرسوم بوده است. دکتر دوری در پایان تقریظ خود درباره شرکت موالی در قیام‌ها و

■ اوضاع اجتماعی - اقتصادی موالی در صدر اسلام  
■ جمال جوده  
■ ترجمه: مصطفی جباری، مسلم زمانی  
■ نشر نی، چاپ اول ۱۳۸۲

مترجمان در پیشگفتار (ص ۷ - ۸) کتاب نکاتی را تذکر داده‌اند:  
۱. با شرحی که مؤلف درباره واژه مولی و جایگاه آن در جامعه عرب پیش از اسلام و پس از آن ذکر کرده است، روشن می‌شود که این اثر معنای خاص خود را دارد. نوع ارتباط مولی با طرف ولای خود، معنای این واژه را آشکار می‌سازد. از این رو باید درک متونی که از این واژه استفاده کرده‌اند به فضای تاریخی و فرهنگی این واژه توجه کرد.  
۲. نگاه عرب به نهاد و لا و گونه‌های متفاوت آن همچون حلف و جوار ما را بر آن می‌دارد تا در داوری خود درباره عرب صدراسلام و عرب جاهلیت بازنگری کنیم. آنچه امروز دولت‌ها به نام پناهندگی می‌شناسند عرب جاهلیت به خوبی شناخته بود و بدان پایبند بود.  
۳. شناخت موالی و دیگر طبقات اجتماعی هم‌سنگ آنان - که مؤلف از آنان با نام‌های، عبید، اساوره، زطاً و جز آن یاد می‌کند - و رد پای که از آنان در شورش‌های اجتماعی برجای‌مانده است نشان می‌دهد که این طبقه در تحلیل تاریخی نقش مهمی داشتند.

شورش‌ها، موضوع را این‌گونه تحلیل می‌کند؛ که ولا متضمن پیمان‌هایی دو طرفه میان موالی و قبایل عرب بوده است و طبق برخی از این پیمان‌ها موالی ملزم می‌شدند که قبایل عرب را از نظر مالی و شرکت در جنگ‌ها یاری کنند، این در حالی است که جنبشی از سوی خود موالی صورت نمی‌گرفت.

#### مقدمه مؤلف

نویسنده در مقدمه کتاب (ص ۱۳-۱۸) ابتدا محدوده تحقیق را از نظر زمانی و مکانی مشخص می‌کند. این پژوهش، از نظر زمانی پیش از اسلام تا پایان دوره اموی و از نظر جغرافیایی سراسر حجاز و شام و عراق را در برمی‌گیرد. سپس مؤلف منابع این پژوهش را که شامل منابع تاریخی، ادبی و فقهی است معرفی می‌کند. در ادامه، نتایج و دیدگاه‌های کسانی که درباره موالی تحقیق کرده‌اند آمده است. سپس نویسنده درباره نوآوری و تفاوت دیدگاه خود چنین می‌نویسد: «این پژوهش به نتایجی رسیده است که ضرورتاً ما را به بازنگری در بسیاری از دیدگاه‌هایی که پژوهشگران قبلی به آنها دست یافته‌اند، وامی‌دارد.» این اثر چهار فصل دارد.

#### فصل اول: ولا و انواع آن در دوران جاهلیت.

۱. نخستین ولایی که مورد بحث واقع شده، ولای قرابت است. مؤلف درباره این موضوع چنین می‌نویسد: «کلمه ولا نخست برای دلالت بر وجود پیوند خویشاوندی میان افراد یک‌قبیله به کار رفته است» (ص ۱۹).

۲. ولای حلف. این ولا گسترده‌ترین شکل ولا نزد عرب پیش از اسلام است. حلف پیمان یا قراردادی است که میان چند قبیله که قصد تعاون و همیاری میان خود دارند منعقد می‌شود (ص ۲۰).

نویسنده درباره انگیزه‌های حلف چنین می‌نویسد: «اما انگیزه‌های حلف در حقیقت شامل انگیزه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بود از آنجا که حاکمیتی سیاسی وجود نداشت هم‌پیمانان ضعیف در پی یافتن هم‌پیمانان توانمندی بودند تا از طریق عقد حلف در نزد آنان کمک و مساعدت بیابند» (ص ۲۷). گاه پیش می‌آید که فردی به دلیل هجو کردن یا خطاکاری از قبیله طرد شود. در این موارد فرد طرد شده مجبور بود، کسانی را بیابد تا با آنها هم پیمان شود.

درباره انگیزه‌های اقتصادی حلف به کمی امکانات زندگی در جزیره‌العرب و افزایش روزافزون ساکنان آنجا و در نتیجه جنگ و

درگیری بر سر منابع اقتصادی اشاره شده است. حلف‌هایی از قبیل حلف مطیبون، حلف الاحلاف و حلف الفضول تماماً انگیزه‌های اقتصادی داشته‌اند (ص ۲۷-۳۰).

۳. ولای جوار. جوار حمایت یک طرف از طرف دیگر از طریق همزیستی با اوست. آن هم به علت ترس از عاملی که وجود یا زندگی طرف مقابل را تهدید می‌کند. بر اساس روایات، نبود حاکمیت مرکزی سیاسی و کمی امکانات اقتصادی جزیره‌العرب از عوامل ایجاد جوار است (ص ۴۸-۴۹).

۴. ولای عتق.

#### فصل دوم: ولا در دوره اسلام

۱. ولای عقیده. شایان ذکر است که پیامبر (ص) ابتدا از ولای حلف برای پیشبرد دین بهره برد و به تدریج آن را به ولای عقیده تبدیل کرد. درباره بهره‌گیری پیامبر (ص) از ولای حلف برای وحدت مسلمانان نخستین، مؤلف چنین می‌نویسد: «کسی که در متن بیعت دوم - بیعت عقبه دوم - دقت کند درمی‌یابد که میان‌نصوص این بیعت و نصوص حلف تفاوتی وجود ندارد. اهل مدینه متعهد شدند که پیامبر (ص) و یارانش را پناه دهند و او را همان‌گونه که خود و خانواده خود را حمایت می‌کنند، حمایت‌کنند» (ص ۶۷). پیمان برادری (عقد اخوت) نیز نوعی از حلف بوده است.

نویسنده درباره چگونگی تبدیل ولای حلف به ولای عقیده توسط پیامبر (ص) چنین اظهار می‌دارد: «پیامبر (ص) در طول زمان در ولای حلف تعدیلاتی انجام داد، تا به حلف پایان‌داده و ولای عقیده را به جای آن جایگزین کند. برخی از این تعدیلات از این قرار بودند: نخست، برابری خون میان مسلمانان و پیروان ولای عقیده این که چنین چیزی در ولای حلف نبود. زیرا دیه حلیف نصف دیه صریح بود. دوم، در ولای عقیده مسلمان بود که به قصاص کافر کشته نمی‌شد، حال آنکه در ولای قدیم این صریح بود که به قصاص حلیف کشته نمی‌شد. در ولای عقیده دیه کافر نصف دیه مسلمان شد. حال آنکه در ولای قدیم دیه حلیف نصف دیه صریح بود» (ص ۷۵).

۲. ولای عتاقه. برده‌ای که از راه عتق آزاد می‌شد مولی نعمه یا مولی عتاقه نامیده می‌شد.

۳. محدود کردن مفهوم ولا به غیرعرب. یکی از آثار فتوحات در دوران حکومت خلفای راشدین، این بود که سبی (اسیر گرفتن) میان عرب متوقف شود. در نتیجه مفهوم ولا به غیرعرب محدود شد.

۴. ولای تبعاعه (ولا اسلام، ولای موالاة، ولای عقد، ولا انقطاع و



الف) موضع‌گیری قبایل کوفه نسبت به مختاربن ابی عبیده ثقفی؛ هنگامی که عبید و موالی در قیام وی شرکت کردند، او آنان را در عطا شریک کرد.

ب) دلیل دیگری که مورخان بدان استناد می‌کنند روایت مدائنی است. این روایت می‌گوید که جراح بن عبدالله الحکمی فرمانده سپاه اسلام در خراسان گروهی را نزد عمر بن عبدالعزیز فرستاد. یکی از مردان گروه که از موالی بود به عمر بن عبدالعزیز گفت: ای امیرالمؤمنین بیست هزار موالی بدون عطا و خرج زندگی می‌جنگند.

پذیرش این روایت در مقابل روایاتی که در این فصل (فصل سوم) آمده، دشوار است. زیرا این روایات به وضوح بیان می‌کنند که موالی با عرب در عطا سهمیم بوده‌اند. از باب نمونه نقل شده است که حارث بن بدر غدانی به سپاهیان خود امر کرد که در جنگ با خوارج پایداری کنند و اگر خداوند آنها را پیروز کند به عرب دو برابر و به موالی یک برابر مواجشان را خواهد داد.

نویسنده در پایان این فصل بعد از اشاره مجدد به مشاغل موالی چنین اظهار می‌کند: «این نشان می‌دهد که وضع اقتصادی آنان خوب حتی بهتر از وضع عرب‌ها بوده است. همچنین نبود روایاتی صحیح که به وضع بد اقتصادی این گروه اشاره داشته باشد شاهد این مدعاست. بلکه، باید گفت به درخواست شورشیان عرب، مانند خوارج و ابن زبیر، که علیه خلافت قیام می‌کردند فی را مساوی بین عرب و محرومان تقسیم می‌کردند. اما، چنین درخواستی در شورش‌هایی که موالی به نحو چشم‌گیری در آن حضور داشتند، دیده نمی‌شود» (ص ۱۴۸).

#### فصل چهارم: اوضاع اجتماعی

در فصل چهارم نویسنده به وضع اجتماعی موالی می‌پردازد و اولین بحثی که مطرح می‌کند، تابعیت مولی یعنی انتساب شخص عجم به عرب از طریق ولا است؛ حال این انتساب عجم به عرب یا از طریق عنق حاصل می‌شد یا از طریق عقد ولا. برای مثال، نام آنان در منابع به این صورت آمده است، عبدالرحمن بن غرق مولای مسلم بن عقیل. مولی گاهی هم به‌عشیره یا قبیله کسی که او را آزاد کرده بود منسوب می‌شد. مانند: شعبه بن حجاج بن ورد ازدی مولای اشاقر.

فرزندان مولی نیز به ولای پدرشان شناخته می‌شدند و فرزندان اینان به ولای جد خود. برای مثال، مبارک بن فضاله بن ابی امیه مولای عمر که در واقع این ابوامیه مولای عمر بن خطاب بوده است.

موالی نیز به نوبه خودشان موالی داشتند این گروه نخست به موالی

ولای خدمه). ولای تبعاعه ولایی است که میان دو فرد آزاد که غالباً یکی از آن دو عرب است منعقد می‌شود. روایات، این نوع ولا را بررسی کرده و نام‌هایی مانند ولای اسلام، ولای انقطاع، ولای خدمت و ولای عقد بر آن نهاده‌اند.

#### فصل سوم: اوضاع اقتصادی

نویسنده در این فصل وضع اقتصادی موالی و نقش آنان در اقتصاد جامعه اسلامی را به بحث می‌گذارد. ابتدا مشاغل موالی را ذکر می‌کند و سپس به نقد نظری می‌پردازد که وضع موالی را از لحاظ اقتصادی اسفناک می‌داند.

مشاغل موالی بر طبق روایات شامل زرگری، جولایی، پارچه‌بافی، رختشویی، آهنگری، نجاری و جز آن بوده است (ص ۱۱۵). نیز موالی به تجارت می‌پرداختند. روایات به روشنی این مطلب را بیان کرده و موارد تجارت آنها را پارچه، لباس، خوراک، عطر و پودر، روغن و از این قبیل ذکر کرده‌اند.

علاوه بر آن، موالی مالک بردگانی بودند که به آنان در کارهای تجاری کمک می‌کردند یا خود به تجارت مشغول بودند و به مالکان خود که همان موالی بودند مالیات می‌پرداختند (ص ۱۱۷-۱۲۱).

از دیگر مشاغل موالی دبیری و کار در دیوان بوده است. نویسنده، دبیری را دومین کار موالی دانسته است (ص ۱۲۵). یکی دیگر از مشاغل موالی حجاب و حراست (شرطه) بوده است. موالی به طور عام و موالی عتاقه به طور خاص، حاجبان موالی خود بودند و به مردم اجازه ورود می‌دادند و حراست و حفاظت آنها را به عهده داشتند (ص ۱۲۸). وکالت مالکیت اراضی و ملک‌داری به وکالت اربابان نیز در ید قدرت موالی بوده است.

روایات گوناگون به این نکته اشاره دارند که موالی در حوادث مختلف، فتوحات، غزوات و درگیری میان دولت و قبایل یا احزاب شرکت داشته‌اند. در جبهه شرقی نام گروهی از موالی آمده است که در فتوحات شرکت داشته‌اند. حسن بصری همراه با مهلب بن ابی صفره می‌جنگید. نام سپاهی از موالی (۶۸ هجری) به فرماندهی ریان در مصر ذکر شده است که به یمن اعزام شدند (ص ۱۳۳ - ۱۳۵).

برخی از مورخان معاصر معتقدند که اجازه شرکت در لشکر و بهره‌گیری از عطا به موالی داده نمی‌شد. نویسنده این اثر، ابتدا دلایل مورخان معاصر را ذکر می‌کند، سپس آنها را مورد نقد قرار می‌دهد. او دلایل مورخان معاصر را این‌گونه برمی‌شمارد:

خود، که خود موالی بودند، سپس به موالی موالی خود که عرب بودند، منتسب می‌شدند و بر اینان نام موالی موالی اطلاق می‌شد. مثلاً می‌گویند حماد بن اسامه مولای حسن بن سعد مولای حسن بن علی بن ابی‌طالب. از آنچه گفته شد روشن می‌شود که موالی علی‌رغم اختلاف شکل ولایشان همگی به ولای عرب منتسب می‌شدند. (ص ۱۴۹ - ۱۵۲).

نکته دیگر اینکه موالی مجبور نبودند در کنار قبیله‌ای که با آن عقد ولا دارند ساکن شوند. لذا، در روایات تاریخی دیده می‌شود که موالی چه موالی عتاقه و چه موالی‌ای که با عقد ولا به عرب منتسب می‌شدند به مناطق مختلف کوچ می‌کردند.

**شمار موالی در شهرها و فزونی آنان.** نویسنده در ابتدای بحث تذکر می‌دهد که منابع تاریخی شمار موالی جامعه صدر اسلام را ذکر نکرده‌اند و از طریق روایاتی که درباره کارهای سیاسی و فرهنگی این گروه سخن می‌گویند، می‌توان به شمار آنان پی برد. در اینجا نویسنده رشد و افزایش موالی را در هر منطقه به صورت جداگانه بررسی می‌کند. ضمناً به نوع ولای آنان در مناطق مورد بحث اشاره می‌کند.

۱. کوفه. نویسنده معتقد است که ولای اسلام در کوفه کم دامنه بود و از حوزه اساوره و برخی دهگانان بیرون نمی‌رفت. ولی ولای عتاقه بسیار گسترش یافته بود. به گفته نویسنده، ولای اینان عتاقه بوده است مگر آنکه قرینه‌ای برخلاف آن داشته باشیم.

در اینجا بد نیست به این موضوع اشاره کنیم که در رجال نجاشی از ۲۳۰ مولى یاد شده است، که اکثر آنان کوفی‌اند.

نویسنده بعد از نقل گزارش‌هایی مبنی بر حضور موالی در جامعه کوفه می‌نویسد: «موالی در کوفه دوره مروانیان از حیث عدد تقریباً با عرب هم سطح شده بود و آنان در زندگی روزمره مردم نقش قابل توجهی یافتند. طوری که دیگران برای آنها اعتبار و جایگاهی قائل شدند. از این رو نقش برجسته آنها در قیام ابن اشعث ظاهر است که ابو مخنف شمار آنان را برابر عرب بر آورد کرده است» (ص ۱۶۸).

۲. بصره. در بصره از همان آغاز گروهی از نیروهای ایرانی که اساوره بودند به همراه دو گروه دیگر شامل زط و سبایچه سکونت گزیدند. از گروه سومی موسوم به بنوالعم - اصفهانپون نیز یاد شده است. آنها با بنی تمیم هم پیمان شدند. این گروه‌ها همگی از موالی اسلام بوده‌اند (ص ۱۶۹).

۳. شام و حجاز. تغییر مرکز خلافت در دوره امویان به شام و روی آوردن امویان از دوران یزید بن معاویه به استفاده از اسیران و

نومسلمانان در صفوف سپاه انگیزه‌ای شد تا مسلمانان غیرعرب به دولتمردان بنی‌امیه یا به حوزه رهبری شیوخ قبایل راه پیدا کنند. در نتیجه شمار بسیاری از موالی از دوران مروانیان به صحنه آمدند، تا جایی که بخش اعظم سپاه بنی‌امیه درشام در اواخر قرن اول هجری غیرعرب بودند. (ص ۱۷۸).

اما در حجاز منابع تاریخی درباره گروه‌هایی از موالی سخن می‌گویند که زمان عثمان بن عفان گرد شیوخ قبایل جمع شده بودند. در آغاز دوره سفیانیان، موالی جمعی خاص را بامشکلات و درخواست‌های اقتصادی خاص خود تشکیل می‌دادند. به گزارش برخی از روایات، بیشتر کشته‌شدگان واقعه حره از موالی بودند (ص ۱۷۸).

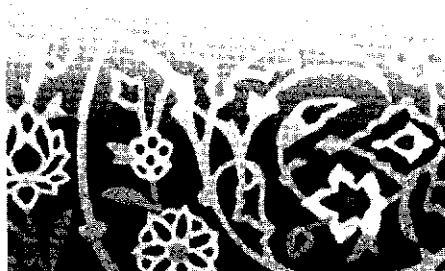
مصاهرت. از جمله مسائلی که روشن‌کننده وزن اجتماعی موالی است، موضوع مصاهرت است که بعضی از نویسندگان همین مطلب را دلیل جایگاه پست موالی در اجتماع دانستند چرا که قبایل عرب حاضر نبودند دختران خویش را به ازدواج موالی در آورند.

اما، روایات به ازدواج برخی از موالی با دختران عرب اشاره دارند. البته، نوع موالی هم مورد توجه قرار می‌گرفت. مولای عتاقه در ازدواج بخت کمتری داشت. اما، مولای اسلام، به ویژه دهگانان، شانس بیشتر برای ازدواج با دختران عرب داشتند (ص ۱۹۸). جامعه عرب این ازدواج‌ها را نمی‌پذیرفت و آن گروه از عرب که دختران خود را به همسری موالی می‌دادند موردهجو شاعران و سرزنش مردم قرار می‌گرفتند. (ص ۱۹۹).

امامت نماز و قضا. از مناصب مهمی که بعضاً موالی را منع می‌کردند، منصب امامت نماز و قضاوت است. نویسنده کتاب معتقد است که ممنوعیت موالی از منصب امامت نماز، مختص موالی شیعه کوفه بوده است. اما، درباره قضاوت می‌پذیرد که چنین ممنوعیتی وجود داشته است. نویسنده در ممنوعیت منصب قضا نسبت به موالی می‌نویسد.

ویژگی شغل قضا به گونه‌ای بود که مولى شایستگی تصدی آن مقام را نداشت. به ویژه که لازمه امر قضا این بود که قاضی به عادات و رسوم و روحیات و نسب عرب آگاهی داشته باشد. از سوی دیگر، بیشتر ساکنان اولیه شهرها عرب بودند و دور از انتظار بوده است که موالی را برای داوری در میان خود بپذیرند. (ص ۲۰۳).

آغاز پیدایش شعوبیه. نویسنده در همین فصل به چگونگی پیدایش



جایگاه اجتماعی‌شان اشاره می‌کند».

در جای دیگر (ص ۱۳۰)، نویسنده چنین می‌نویسد: «از روایات چنین برمی‌آید که موالی مالک زمین نیز بوده‌اند. آورده‌اند که ابن سیرین مولای انس بن مالک که مولای عتاقه بود تاجر بود و تاکستانی در منطقه جرجرایا در عراق خرید. زیاد بن ابیه به مولای خود مسمار و عثمان بن عفان به مولای خود حمران بن ابان زمینی در بصره به اقطاع دادند. شداد مولای زیاد بن ابیه در بصره مزرعه‌ای با آبی فراوان داشت». نویسنده محترم از رفاه موالی افراد قدرتمند، این نتیجه کلی را گرفته است که موالی مالک زمین بوده‌اند. در حالی که اکثر کسانی را که نویسنده نام می‌برد وابستگان به حاکمان و متنفذان جامعه‌اند و معلوم نیست که آیا موالی افراد متوسط جامعه هم چنین بوده‌اند یا خیر.

۶. از آنجا که منابع شمار موالی را در شهرها ذکر نکرده‌اند، مؤلف بر آن است تا از طریق فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی آنان شمار آنها را به دست آورد (ص ۱۶۰). پرسش این است که آیا همه موالی در کارهای سیاسی و فرهنگی شرکت داشتند که بتوان از این طریق شمار و فزونی آنها را به دست آورد؟

۷. عطاء بن سائب و ابوالبختری که از موالی و جزء قاریان قرآن بودند روایت زیر را جعل کرده‌اند: عمر بن خطاب به حذیفه بن یمان نوشت که نزد من بیا (ص ۲۱۴). نویسنده توضیحی درباره علت جعلی بودن روایت نداده است و متن روایت هم به گونه‌ای نیست که جعلی بودن آن آشکار باشد.

۸. اغلاط تاییی در مقایسه با کتب دیگر کمتر دیده می‌شود. از جمله ایچ اغلاط در صفحه ۲۰ است که از مفضل بن عباس بن عبدالمطلب یاد شده که صحیح آن فضل بن عباس است. چرا که در بین نه پسر عباس شخصی به نام مفضل دیده نشده است.

همچنین، در صفحه ۵۳ از عبدالله بن جدعان تمیمی یاد شده است که صحیح آن عبدالله بن جدعان تیمی است. در پاورقی صفحه ۹۲ به ابن فضل نیشابوری ارجاع داده شده که صحیح آن ابن شاذان نیشابوری است. در صفحه ۱۴۶ از مختار بن ابی عبید ثقفی یاد شده است که صحیح آن مختار بن ابی عبیده ثقفی است. در صفحه ۲۲۵ از محقق و مصحح کافی به عنوان علی اکبر جعفری یاد شده است که علی اکبر غفاری صحیح است.

شعوبیه می‌پردازد. شعوبیه‌گری در اثر ازدیاد موالی در شهرها و تأثیرگذاری آنان در جامعه پدید آمد. موالی به لحاظ جمعیت، خود را کمتر از عرب‌ها نمی‌دیدند و از طرفی به لحاظ حضورشان در جامعه و بازار و مراکز از این قبیل، خود را با عرب‌ها برابر می‌دیدند و این به نوبه خود به نزاع میان موالی و عرب یا به پیدایش طلیعه‌های شعوبیه‌گری منجر شد.

#### ملاحظات

۱. مترجمان این اثر اطلاعاتی درباره نویسنده کتاب، آثار دیگر و ملیت او در اختیار خواننده فارسی زبان قرار نداده‌اند.

۲. در صفحه ۳۸ عبارتی آمده است که برای فارسی زبان فهمیدنی نیست و به توضیح مترجمان در پاورقی نیاز دارد. در این عبارت چنین آمده است: «سرخسی این‌گونه توضیح می‌دهد: آنان عاقله حلیف و عدید خود بودند و حلیف و عدید آنان نیز عاقله آنان بودند».

۳. نویسنده درباره امان خواستن پیامبر (ص) از اخنس بن شریق ثقفی چنین می‌نویسد: «وی گفت: هم‌پیمان نمی‌تواند بسان عضو اصلی قبیله کسی را امان دهد» (ص ۴۳). سؤال این است که آیا پیامبر (ص) در پنجاه سالگی، در بازگشت از طائف، از آداب و رسوم عرب خیر نداشت که حلیف نمی‌تواند به دیگری امان دهد؟ (برای اطلاع بیشتر از جعلی بودن این داستان به کتاب الصحیح من سیده النبی، ج ۲ ص ۱۶۷ - ۱۶۸ مراجعه شود).

۴. نویسنده در بحث ولای در دوران جاهلیت، ولای عتق را مطرح می‌کند. (ص ۵۲). ولی، توضیحی درباره این ولا نمی‌دهد. بلکه، به بحث درباره بردگی و نحوه آزادی آنان می‌پردازد بدون آنکه به نوع ولای عتاقه و اینکه بعد از آزادی چه رابطهای با مولایش داشته است اشاره‌ای کند.

۵. نویسنده در بعضی از موارد از یک مورد جزئی یا مواردی چند، نتیجه‌ای کلی گرفته است که صحیح به نظر نمی‌رسد. برای مثال در صفحه ۵۸ می‌نویسد: «نام موالی غیر عرب درمکه یافت می‌شود که به نظر می‌رسد اینان موالی موالاة (حلف) بوده‌اند که امکانات تجاری و توان زندگی در مکه آنان را به این شهر کشانده از جمله آنان مولای صفوان بن امیه بود. یکی دیگر از اینان حکم بن کیسان مولای ولید بن مغیره بود. دیگری ضحیب رومی است که اندکی پیش از اسلام آوردن از معدود ثروتمندان مکه شده بود. این موضوع به برتری جایگاه اقتصادی اینان بر